



# بابی گری و بهائی گری

مولد مدعیان دروغین نیابت خاص از امام زمان (عج)

قسمت اول:

مدعیان دروغین مهدویت و باییت  
و انگیزه‌ی آنها

نویسنده: محمد مهدی اشتیاردی



انتشارات: ناصر

به نام خدا

اللهم عجل لولیک الفرج

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدبیر و ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

در ضمن این پایگاه ( اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) ) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب، مقالات، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت، تصاویر، صوت، فیلم،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

*[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)*

## فهرست

### پیشگفتار

استکبار جهانی و ترفند های آن در کمین مسلمانان

دین سازان دغلباز

کتاب حاضر

### فصل اول (مدعیان دروغین مهدویت و باییت و انگیزه ی آنها)

نواب چهار گانه امام عصر(عج) و توقیع در مورد آغاز غیبت کبری

آیا قیام و تشکیل حکومت ، قبل از ظهور حضرت مهدی رواست؟

پاسخ به این شبهه

خبر از مدعیان دروغین مهدویت و باییت

انگیزه ها و زمینه های گرایش به مدعیان مهدویت

نمونه هایی از مدعیان دروغین مهدویت

کیسانیه

مهدی سفیانی و گروههای دیگر

مدعیان باییت در طول تاریخ غیبت امام عصر(عج)

۱- ابا محمد، حسن شریعی

۲- محمدبن نصیر نمیری

۳- احمدبن هلال کرخی

۴- ابوطاهر محمدبن علی بن بلال

۵- حسین بن منصور حلاج

۶- ابوجعفر، ابن ابی العزاقر

۷- ابوبکر بغدادی

ظهور شیخ احمد احسایی، و تولد باییت و بهائیت از صوفیه

شرک در عقیده ی شیخ احمد احسایی از نظر سید علی آقا قاضی

چگونگی تأسیس مذهب شیخیه به طور خلاصه



و نیز می فرماید:

« ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد ما جائهم البينات و اولئك لهم عذاب عظیم؛ ومانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند(آن هم ) پس از آن که نشانه های روشن(پروردگار ) به آنها رسید و برای آنها عذاب بزرگی هست.»(۳-آل عمران(۳)، آیه ۱۰۵)

یکی از راههای مهم برای فریب نخوردن در برابر استکبار و استعمار جهانی، این است که ما شخصیت و هویت خود را بشناسیم و درک کنیم که از نظر دینی و فرهنگی، غنی هستیم و هیچ گونه نیازی به دگر اندیشان نداریم، چرا که استعمار نخست فکر و اندیشه و روحیه ما را تحقیر و تضعیف می کند، سپس بر ما مسلط می گردد، چنان که در قرآن در مورد سلطه فرعون بر مردم می فرماید:

«فاستخف قومه فاطاعوه؛ فرعون قومش را تحقیر و تمحیق کرد، آنگاه آنان از او اطاعت کردند»(زخرف(۴۳)، آیه ۵۴)

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره؛ کسی که شخصیتی برای خود قایل نیست، از شر او بر حذر باش»(۵- علامه آمدی، غررالحکم، ج ۲)

بنابراین از هویت زدایی استعمار بر حذر باشیم، که باعث بی محتوایی و پیامدهای شوم آن خواهد شد.

## دین سازان دغلباز

استعمارگران در محاسبات خود چنین نتیجه گرفته اند که یگانه عاملی که موجب عزت و سربلندی خلل ناپذیری مسلمان است، وحدت و انسجام آنان است، و نیز به این نتیجه رسیدند که عمیق ترین عامل اتحاد و تعاون و به هم پیوستگی آنها، دین اسلام است که همچون رشته تسبیح، افراد مسلمان را به همدیگر متصل نموده، و نظم و وحدت آنها را نگه داشته است، و پس از این صغری و کبری، تصمیم گرفتند همین دین را که یگانه عامل وحدت است به صورت پاره های مختلف در آورند و با دین سازی، مذهب را علیه مذهب، به جان همدیگر انداخته و به این ترتیب با گل آلود کردن آب، ماهی بگیرند، با کمال تأسف، در موارد بسیاری به مقصود رسیده اند.

قرآن در مورد استعمار و سلطه فرعون به همین مطلب تصریح کرده، تا به ما توجه دهد که اگر به صورت گروه ها در آییم، فرعون ها بر ما مسلط خواهند شد، می فرماید:

« ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا؛ همانا فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود.»(۱- قصص(۲۸)، آیه ۴)

بر همین اساس تجربه نشان داده که زیان تحزب و گروه گرایی، بیش از نفع آن است، همواره استعمارگران با تبلیغ تحزب گرایی می خواهند بین صفوف مسلمین، ایجاد شکاف و پراکندگی کنند، قرآن هشدار می دهد که تنها یک حزب، موفق و پیروز است، از این رو آنان را که رابطه دوستی با دشمنان خدا و رسول خدا (ص) برقرار نمی کنند، وبا انسجام در برابر آن ها مقاومت می نمایند ستوده و می فرماید:

« رضی الله عنهم ورضوا عنه اولئک حزب الله ان حزب الله هم المفلحون؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند، آنها حزب الله اند، بدانید حزب الله پیروز و رستگارانند. » (۱- مجادله (۵۸)، آیه ۲۲)

طاغوتیان و استعمار جهانی از قدیم و ندیم، برای ضربه زدن به اتحاد و انسجام مسلمانان، از این راه وارد شده و تحت عناوین گوناگون از جمله مهدویت و بابیت، به دین سازی و فرقه پردازی پرداخته اند، و در این مسیر، قادیانی گری، شیخی گری، صوفی گری (با فرقه های گوناگونی که هر کدام دارند)، بابی گری، بهائی گری، وهابی گری، آقاخان (۲- آقاخان گری؛ ته مانده فرقه اسماعیلیه است، واز روز اول، آلت دست حکومت های خودکامه وقت بود، و در این اواخر «آقاخان محلاتی» رهبر همین فرقه و حاکم کرمان، غوغایی در ایران به پا نمود، و استقلال ایران را به خطر انداخت، و چون شکست خورد، به هند گریخت، و تا آخر عمر، از جیره خواران استعمار بود (بهائیت مولود تصوف، ص ۱۰) و کسروی گری از ارمغان های این استعمار کهنه و نواست که همچنان ادامه دارد.

«مطالعات جامعه شناسی و روان کاوی امروز، تردیدی در این مطلب باقی نگذاشته است که مذهب به طور کلی به گونه یک اصل پایدار در اعماق وجود انسان، ریشه دارد، و بینش مذهبی در مشرق زمین، بسیار عمیق تر از غرب است، شاید به دلیل این که نخستین جوانه های تمدن در شرق ظاهر گشت و پیامبران نیز از شرق برخاستند.

به همین دلیل استعمار غربی که برای دست یافتن به شرق از هیچ تلاش و کوشش فروگذار نمی کند، مذهب را نیز از نظر دور نداشته و با ساختن مذهب های خرافی و تخدیر گر، کوشش کرده است مقاصد خود را پیش ببرد.

مخصوصا با توجه به این که اسلام، آیینی است ضد استعماری و سد محکمی در برابر مطامع آنها ایجاد خواهد کرد، برای ایجاد رخنه در این سد نیرومند، فکر خود را بیشتر در حوزه کشورهای اسلامی متمرکز ساخته اند، و چندین مذهب دست نشانده در این منطقه حساس جهان به وجود آورده اند که یکی از آنها «بابی گری و بهائی گری» است، و حقا گذاشتن نام مذهب بر آنها توهینی به مذهب است.



خوشبختانه با گذشت زمان و آگاهی مسلمانان از یک سو، بالا رفتن پرده ها و فاش شدن رازها و برملا شدن مدارک از سوی دیگر، و تلاش های دانشمندان آگاه اسلامی از سوی سوم، سبب شده است که مسلمانان به خوبی از این نقشه شوم استعمار باخبر شوند، و به خصوص با همکاری نزدیک این فرقه، با روسیه تزاری و صهیونیست ها ورژیم های آمریکا و انگلیس رازها بیشتر از پرده برون افتاده است. لذا می بینیم پی در پی، افرادی از فریب خوردگان به آغوش اسلام باز می گردند و بیزاری خود را از این فرقه ضاله در صفحات جراید منعکس می کنند.

ولی باز آگاهی و روشن نگری بیشتر لازم است، به همین جهت باید اسناد و مدارک بیشتر، و تحقیقاتی تازه تر در این زمینه در اختیار عموم، به ویژه نسل جوان قرار داد تا هم خودشان از پیشینه تاریخی و تاکتیک و نتیجه این نقشه شوم باخبر شوند و هم دیگران را آگاه سازند. (۱- ارمغان استعمار، ص ۴، از نگارنده (تاریخ نگارش سال ۱۳۵۳ ش))

## کتاب حاضر

این کتاب در رابطه با امام زمان حضرت قائم آل محمد (عج) است، از این نظر که از آغاز غیبت آن حضرت تاکنون به طور مکرر (چنانکه در فصل اول خاطر نشان می شود) افراد گمراهی ادعای دروغین مهدویت و باییت (واسطه شدن بین مردم و امام عصر (عج) کرده اند و ملعبه دست طاغوت ها و استعمارگران شده اند تا بلکه بتوانند از این راه، در میان شیعیان و شیفتگان امام عصر (عج) که طبق فرمان او به ولایت فقیه (نایب عام آن حضرت) دل بسته اند تفرقه و پراکندگی ایجاد کنند، چرا که انسجام شیعیان را خطر عظیمی برای نفوذ استعماری خود می دانند.

این کتاب در حقیقت به آگاهی بخشی و افشاگری پرداخته تا موجب بیداری همه قشرها به خصوص نسل نو گردد، تا فریب ترفندهای اژدهای هفت سر، بلکه هزار سر استعمارگران جنایتکار به ویژه سردمداران آمریکا را نخورند، و با پیروی خلل ناپذیر از ولایت فقیه، رابطه محکم خود را با حضرت قائم آل محمد (عج) حفظ کنند، تا به حقیقت «انتظار» فرج که بهترین اعمال است عینیت بخشند، و در پرتو انوار ولایت حضرت مهدی (عج) از هر گونه فریب و نیرنگ استکبار جهانی و دین سازان تفرقه افکن غرب و غرب زدگان مصون و محفوظ بمانند و مطالب این کتاب را به پنج فصل زیر تنظیم کردیم:

فصل اول: مدعیان دروغین مهدویت و باییت و انگیزه آنها.

فصل دوم: بنیان گذاران بابی گری و بهائی گری، دست نشاندهان استعمار و دستیاران آنها.

فصل سوم: نقش استعمار و دست های پنهان و آشکار آن در پیدایش بانی گری و بهائی گری، و تداوم آن به طور مرموز و گسترده، و موضع گیری آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله و علما در برابر آنها.  
فصل چهارم: ادعاهای گوناگون و متضاد باب و بها، و کتاب های آنها، دلیل آشکار بر بطلان آنها.  
فصل پنجم: اصول و فروع احکام آنها، دلیل دیگری بر پوچی ادعاهای آنها.

حوزه علمیه قم: محمد محمدی اشتهاردی

پاییز ۱۳۲۸ ش

## فصل اول

### مدعیان دروغین مهدویت و بابت وانگیزه آنها

#### نواب چهارگانه امام عصر (عج) و توفیق در مورد آغاز غیبت کبری

حضرت ولی عصر قائم آل محمد صلی الله علیه و اله وسلم در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه ق در شهر سامرا دیده به جهان گشود، از سال ۲۵۵ تا سال ۲۶۰ ه ق سال شهادت پدرش، به طور مخفی نزد پدر می زیست، تنها بعضی از اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام به خدمتش می رسیدند، و او را زیارت می کردند (۱. ابومنصور احمد طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۸ به بعد).  
پس از شهادت پدر که در سال ۲۶۰ ه ق رخ داد، آن حضرت غایب شد و جز نواب خاص او و گاهی بعضی از خواص، به طور بسیار محرمانه، کسی به محضرش نمی رسید، این غیبت به نام «غیبت صغری» معروف است، که حدود هفتاد سال (از سال ۲۶۰ تا نیمه شعبان سال ۳۲۹) ادامه یافت در این مدت، شیعیان توسط نواب خاص امام عصر (عج) که چهار نفر بودند، با آن حضرت تماس گرفته، و پاسخ سؤال های خود را دریافت می کردند. این چهار نفر به ترتیب عبارتند از:  
۱- عثمان بن سعید وفات یافته سال ۳۰۰ ه ق که چهل سال نیابت کرد.



۲- محمدبن عثمان (پسر نایب اول) که در سال ۳۰۵ وفات کرد و در نتیجه نیابت او پنج سال طول کشید.

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که پس از حدود ۲۱ سال نیابت، در سال ۳۲۶ هـ ق رحلت نمود.

۴- علی بن سیمری (۱. در بعضی از عبارات به جای سیمری، سمیری آمده است.) که در نیمه شعبان سال ۳۲۹، پس از حدود سه سال نیابت از دنیا رفت، مرقد مطهر این چهار نایب خاص امام عصر (عج) در نزدیک بغداد قرار گرفته است، پس از رحلت چهارمین نایب خاص، غیبت کبری (طولانی) شروع شد و تا ظهور آن حضرت ادامه دارد. (۲. شرح حال نواب اربعه در بحار، ج ۵۱، از صفحه ۳۴۳ تا ۳۶۲ آمده است.)

از آن پس طبق صریح گفتار امامان علیه السلام از جمله حضرت مهدی (عج) (زام امور امت باید در دست «ولایت فقیه» باشد، و مردم باید از ولی فقیه (مجتهد جامع شرایط) پیروی کنند تا آن حضرت از پشا پرده غیبت ظاهر گردد. (۳. دلایل مشروعیت ولایت فقیه و وجوب پیروی از ولی فقیه، بسیار است، در این باره به کتاب «ولایت فقیه عمود خیمه انقلاب» از نگارنده مراجعه کنید.)

علی بن محمد سیمری (یا: سمیری) شش روز قبل از وفاتش، شیعیان خاص را به حضور طلبید، و توقیعی (یعنی دستخطی) را که امام زمان (عج) برای او نوشته بود، برای حاضران خواند، که متن آن چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحيم. یا علی بن محمد السمری أعظم الله اجر اخوانک فیک، فانک میت ما بینک و بین سته ایام، فاجمع امرک و لا توص الی احد یقوم مقامک، بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه التامه، فلا ظهور الا بعد ان یأذن الله تعالی ذکره، و ذلک بعد طول الامد، و قسوه القلوب و املاء الارض جوراً. و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه، فهو کذاب مفتر، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم؛

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، ای علی بن محمد سمیری، خداوند به برادران دینی تو (به خاطر صبر) در سوگ مرگ تو، اجر و پاداش دهد، تو از امروز تا شش روز دیگر، بیشتر زنده نیستی، پس از شش روز از دنیا می روی، کارهای خود را جمع و جور کن و آماده سفر آخرت باش، به کسی وصت نکن که پس از تو نایب و قائم مقام تو شود، غیبت کامل فرا رسید، دیگر ظهوری نیست تا هنگامی که خداوند متعال اجازه ظهور دهد، و چنین امر رخ ندهد مگر پس از مدت های طولانی، و قساوت قلب های مردم، و پیر شدن سراسر زمسن از ظلم و ستم، به زودی بعضی از شیعیان من در آینده می آیند، و ادعا می کنند که مرا دیده اند، آگاه باشید که کسی قبل از خروج سفیانی (یکی از طاغوت های جنایتکار) و قبل از شنیدن صیحه آسمانی، چنین ادعایی کند، دروغگو و تهمت زننده است.» (۱. طبق

تفسیر بعضی، منظور از این سخن ادعای مشاهده ای است که وسیله ای برای گمراه کردن مردم، و استفاده سوء از آن است. مانند افرادی که ادعای باییت کرده اند. (امین السلام فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۴۱۷).

به این ترتیب تا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) کسی که ادعای مهدویت و باییت و مشاهده کند، ادعای او باطل و مردود است. البته این موضوع غیر از قیام قبل از ظهور است.

## آیا قیام و تشکیل حکومت، قبل از ظهور حضرت مهدی رواست؟

در اینجا بعضی با استناد به برخی از روایات، قیام قبل از ظهور امام عصر (عج) را روا نمی دانند و القاء شبهه می کنند، آنها می گویند روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد، مانند:

۱- امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان معروفش به نام مفضل فرمود:

« کل بیعه قبل ظهور القائم علیه السلام فیبعته کفر و نفاق و خدیعه؛ (۲. علامه مجلسی، بحار، ج ۵۳، ص ۸). »

هر بیعتی قبل از ظهور قائم علیه السلام انجام شود آن بیعت، کفر، نفاق، و تزویر است.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود:

« کل رایه ترفع قبل قیام القائم فهی طاغوت؛ (۳. شیخ حر عاملی، اثباه الهداه ج ۷، ص ۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷). »

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن پرچم طاغوت است.»

۳- امام سجاد علیه السلام فرمود:

« والله لا یخرج واحد منا قبل خروج القائم الا کان مثله مثل فرخ طار من و کره قبل أن یستوی جنا حاه، فاخذه الصبیان فعبثوا به؛ (۱. علامه مجلسی، بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۳؛ محدث کلینی، روضه الکافی، ص ۲۶۴). »

سوگند به خدا قبل از قیام قائم (عج) هیچ یک از ما قیلم نکند، مگر این که مثال او، همچون مثال جوجه

ای است که قبل از استوار شدن و محکم گشتن پرهایش از لانه اش بیرون آید و پرواز کند، کودکان

آن را میگیرند و با آن بازی می نمایند.»

۴- امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش به نام سدید فرمود:

« الزم بیتک و کن حلسا من أحلاسه، واسکن ما سکن اللیل و النهار فاذا بلغک أن السفیانی قد خرج فار

حل الینا ولو علی رجلک؛ (۲. همان مدرک). »

ملازم خانه ات باش، و همانند فرشی از فرش های خانه ات در خانه بمان، و مادامی که شب و روز

ساکن است (وصیحه مخصوص آسمانی را نشنیده ای) ساکن باش، ولی هنگامی که خبر به تو رسد که

سفیانی خروج نموده، به سوی ما بیا هر چند با پای پیاده باشد.»

روایات دیگری نیز به همین مضمون نقل شده است. (۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵ تا ۴۱).

## پاسخ به این شبهه

این شبهه فریبنده را با توجه به چند مطلب پاسخ می دهیم:

الف: این روایات، خبر واحد محسوب می شوند. خبر واحد وقتی حجیت دارد که در برابر اصول قطعی اسلام، و دستورهای صریح قرآن قرار نگیرد. ما در اسلام دارای یک سلسله اصول قطعی هستیم که نادیده گرفتن آن ها، و رفتار برخلاف آن به طور قاطع جایز نیست، مانند: امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با فساد، جهاد، دفاع از حق، جلوگیری قاطع از ظلم و... و روشن است که انجام کامل این گونه دستورها نیاز به قیام، اقدام، داشتن نیروهای قوی در سایه حکومت الهی دارد. بنابراین آیا روا است که ما آن همه اصول و دستورهای قطعی را به خاطر چند روایت که قطعی الصدور و قطعی الدلالة نیستند رها کنیم؟ قطعاً جواب منفی است.

ب: این روایات با روایات بسیاری که دعوت به آمادگی و قیام می کنند، معارض است، مانند روایات دفاع، جهاد، شهادت طلبی، انتظار فرج و روایاتی که در آن امامان معصوم علیه السلام بسیاری، قیام مردان خدا را تأیید کرده اند.

به عنوان نمونه، در روایات «انتظار فرج» می خوانیم: امام صادق علیه السلام فرمود:

«لیعدن لخروج المهدي ولو سهما؛ (۱. نعمانی، غیبه النعمانی، ص ۱۷۲، بحار، ص ۵۲، ص ۳۶۶). هر یک از شما برای قیام قائم (عج) هر چند با تهیه کردن یک تیر آماده گردد.» نیز فرمود:

«المنتظر للثانی عشر کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله یذب عنه؛ (۲- علامه مجلسی، بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۶) کسی که در انتظار امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) است، مانند کسی است که شمشیرش را کشیده و در پیشاپیش رسول خدا (ص) با دشمن می جنگد، واز آن حضرت دفاع می نماید.» این گونه تعبیرها که در فرهنگ روائی ما وجود دارد، بیان گر آن است که باید برای آماده سازی ظهور قائم (عج) قیام کرد. و تا آخرین توان، اقدام جدی نمود.

ج: برخی از سخنان امامان علیه السلام در شرایط ویژه برای اشخاص مخصوص ایراد شده است و به احتمال زیاد سخنان آن ها در برخی موارد - به خصوص در مواردی که با اصول قطعی اسلام سازگار

نیست- در جو تقیه اظهار شده و آنان برای حفظ تشیع و شیعیان در شرایط خاص، این گونه سخن گفته اند.

د: مطابق پاره ای از روایات، امامان علیه السلام قیام رادردانی، مانند قیام زید بن امام سجاد علیه السلام، قیام مختار، قیام آل حسن علیه السلام و آنان که برای کسب رضای آل محمد (ص) پرچم مخالفت با طاغوت های زمان خود را بر فراشتند، تأیید نموده اند. البته در بعضی از موارد- چنان که از روایات مذکور در توضیح القای شبهه ذکر شد، نظر به این که بعضی از قیام ها، جز با به هدر دادن نیروها به نتیجه نمی رسید، منجر به شکست می شد، امام صادق علیه السلام، به عنوان دلسوزی، نه به عنوان ناروا بودن قیام، آن را نهی می کرد. برای تأیید این مطلب نظر شما را به یک نمونه جلب می کنم:

محمد بن عبدالله محض- نوه امام حسن مجتبی علیه السلام- در عصر امام صادق علیه السلام بر ضد خلیفه وقت اموی قیام کرد. در این هنگام پدرش عبدالله، از امام صادق علیه السلام خواست تا با محمد بیعت و قیام او را بر ضد خلیفه وقت تأیید فرماید. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «اگر می خواهی به محمد (پسرت) دستور خروج دهی، به خاطر قاطعیت در کار خدا و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، سوگند به خدا ما تو را که از بزرگان خاندان ما هستی وانگذاریم، و با پسرت برای قیام بیعت می کنیم. (شیخ مفید، ارشاد مفید) (ترجمه شده) ج ۲، ص ۱۸۶)

حال این پرسش پیش می آید که چرا امام صادق علیه السلام، خود قیام مسلحانه نکرد. همین سؤال را یکی از شاگردانش به نام سدیر از آن حضرت پرسیده است. در این هنگام آن حضرت با «سدیر» در کنار گوسفند توقف کرده بودند. امام به او فرمود:

« والله لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعي القعود؛

سوگند به خدا اگر شیعیان من به اندازه تعداد این بزغاله ها بودند، خانه نشینی برایم روا نبود و قیام می کردم.»

سدیر می گوید همان دم از مرکب پیاده شدم، کنار آن بزغاله رفتم و آنها را شمردم، هفده عدد بودند. (۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ح ۲، ص ۲۴۲)

امام صادق علیه السلام در برابر طاغوت ها آن چنان موضع گیری شدید نموده بود که اعلام کرد:

« من مدح سلطانا جائرا وتخفف وتضع له طمعا فيه كان قرينه في النار؛ (۳- شیخ خر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۳)

کسی که سلطان ستم گری را تمجید کند و در برابر او فروتنی نماید تا در کنار او به نوایی برسد، چنین کسی همنشین آن سلطان در آتش دوزخ خواهد بود.»

ه- رویان نکوهش قیام پیش از قیام حضرت مهدی (عج) به رهبرانی مربوط است که به طور مستقل دم از زمامداری ورهبریت می زنند مانند متمهدی ها ومدعیان مهدویت ومدعیان بابت که برای خود دارای احکام مستقل و ... هستند. ولی در مسأله ولایت فقیه، استقلال مطلق نیست، بلکه نیابت عام از حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت مطرح است، چنان که دلایل مشروعیت ولایت فقیه که در جای خود ذکر شده، براین مطلب دلالت دارد. در حقیقت این قیام و پرچم با اجازه آن حضرت، تحت رهبری ولایت فقیه است.

از این رو، از روایاتی که بیان گر انقلاب های عصر امامان معصوم علیه السلام است، فهمیده می شود که اگر آن قیام ها براساس کسب رضای آل محمد علیه السلام بود مورد تأیید امامان علیه السلام قرار می گرفت؛ مثلاً امام صادق علیه السلام در تأیید قیام زید بن امام سجاد علیه السلام فرمود:

« مزی والله عمی شهیدا کشهداء استشهدو مع رسول الله وعلیا والحسین، مزی والله شهیدا؛ (۱- علامه امینی، الغدير، ج ۳، ص ۷۰)

سوگند به خدا عمومیم (زید) همانند کسانی که در رکاب پیامبر (ص) وعلی علیه السلام وحسین علیه السلام نبرد کردند و به شهادت رسیدند، شهید شد، سوگند به خدا او به شهادت رسید.»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: زین بن امام سجاد علیه السلام ادعای چیزی (یعنی امامت واستقلال در رهبری) نکرد، بلکه او به مردم می گفت: شما را به مسیر جلب رضایت آل محمد (ص) دعوت می کنم. سوگند به خدا زید از آن افرادی است که مشمول این آیه قرآن است:

« وجاهدو فی الله حق جهاد؛ (۲- حج (۲۲)، آیه ۷۸) آن گونه که شایسته وسزاوار جهاد است، جهاد کنید.» (۳- علامه مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۸)

بنابراین از قیام هایی که «مستقل» باشد و جلب رضایت آل محمد (ص) و وظیفه ای را که آن ها تعیین کرده اند در برنگیرد، قبل از قیام حضرت قائم (عج) نهی شده است.

و در روایات متعددی، قیام های قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) تأیید و تمجید شده است، به عنوان نمونه، اما کاظم علیه السلام در سخنی فرمود:

«رجل من اهل قم يدع الناس الى الحق يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، ولا يجبنون وعلى الله يتوكلون؛ (۱- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶)، (واژه قم)

مردی از اهل قم قیام می کند، مردم را به سوی حق دعوت می نماید، جمعیتی نیرومند که مانند پاره ای آهن (سخت واستوار) هستند، به گرد او جمع می شوند که طوفان های حوادث آن ها را نمی لرزاند، واز جنگ با دشمن خسته نمی شوند، و ترس به آن ها راه ندارد، و توکلشان به خداست.»

ز: آخرین سخن آنکه: چگونه می توان با ذکر چند روایت، آیات بسیاری از قرآن را که پیرامون قیام و انقلاب است نادیده گرفت، که به طور مکرر با تأکید، ما را به نهضت در برابر ستم گران دعوت می نمایند. خداوند می فرماید:

« وما لكم لا تقاتلون في سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء والولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها، واجعل لنا من لدنك نصيرا؛ (نساء (۴)، آیه ۷۵)

چرا در راه خدا (و در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند: پروردگارا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از جانب خود یار و یاور برای ما تعیین فرما. آیا این گونه آیات را کنار نهیم، تا آن حضرت بیاید به آنها عمل کند، قطعاً پاسخ به این سؤال منفی است. خبر از مدعیان دروغین مهدویت و باییت

روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و امام صادق علیه السلام نقل شده، بیانگر آن است که گروهی به دروغ ادعای مهدویت بلکه بالاتر ادعای نبوت می کنند، به عنوان نمونه نظر شما را به روایت زیر جلب می کنم:

شیخ مفید (وفات یافته سال ۱۳۱۴ ه. ق) به سند خود از عبدالله بن عمر نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

« لا تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من ولدی ، ولا يخرج المهدي حتى يخرج ستون كذابا كلهم يقول انا نبي ؛

روز قیامت برپا نشود مگر این که حضرت مهدی (عج) از فرزندان من خروج کند، و او خروج نکند مگر این که قبل از خروجش شصت دروغگو خروج و قیام می کنند و هر کدام آنها ادعا می کنند که من پیامبر هستم.» (۱. علامه سید محسن امین، اعیان الشیعه، چاپ ارشاد، ج ۲، ص ۷۳).

## انگیزه ها و زمینه های گرایش به مدعیان مهدویت

تاریخ اسلام نشانگر آن است که افراد بسیاری به خاطر دستیابی به قدرت و یا به خاطر هدف شخصی خاصی از عنوان مقدس «مهدی موعود» سوء استفاده کرده اند، این سوء استفاده از همان قرن اول هجرت آغاز شد و در دوره خلافت عباسیان (از سال ۱۳۲ هجری قمری به بعد) به اوج خود رسید. البته این موضوع نه تنها به اصل مطلب و قیام با شکوه حضرت مهدی (عج) آسیبی نمی رساند، بلکه بیانگر اصالت و واقعیت آن است، چرا که اوصاف، ویژگی ها و نشانه های ظهور آن حضرت، و دست

آوردهای ممتاز انقلاب جهانی او در همه ابعاد کمالات انسانی آن چنان از نظر آیات و روایات روشن است ، که همه این افرادی که اعاای مهدویت یا بابت کرده اند، به یک صد هزارم ، این امتیازات و نشانه ها دست نیافته اند ، بلکه به عکس به فساد و انحراف دامن زده وبر نابسامانی ها افزوده اند .

از آنجا که مسأله مهدی موعود و قیام و انقلاب جهانی او ، و این که او پس از ظهور ، سراسر جهان را که پر از ظلم و جور شده ، پر از عدل و داد می کند ، به طور مکرر از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه واله وسلم و حضرت علی علیه السلام و همه امامان علیه السلام ذکر شده و از امور قطعی انکار ناپذیر است ، از همان قرن اول ، سوء استفاده از این نام و ادعای دروغین مهدویت آغاز شد یعنی عده ای خود را همان مهدی موعود دانسته ، و یا جمعیتی به مهدی موعود بودن شخصی اعتقاد پیدا کردند ، با این که آن شخص چنین ادعایی را نداشت ، بلکه آن را انکار می کرد .

یکی از انگیزه های پدید آمدن این دین سازان این بود که آنها تصویری کردند باید به دنبال هر دوره ظلم و طغیان بی حد و مرز ، رادمرد نجات بخشی بیاید و مردم را از یوغ ستم ها نجات بخشد ، مثلا مردم مسلمان از ظلم بنی امیه ، سپس بنی عباس و ... به ستوه آمده بودند ، و از مهدی موعود که در روایات به عنوان مصلح کل و منجی جهان بشریت یاد شده ، تصویری عالی در ذهن داشتند ، از این رو زمینه برای پذیرش مهدی موعود ، فراهم بود ، بر همین اساس رندان سود جو از این زمینه موجود ، سوء استفاده کرده و به اغفال مردم پرداختند ، و یا احیانا از روی ناآگاهی به قصد قربت دست به این کار می زدند به این امید که خود را از سایه شوم و هولناک ظلم و ستم طاغوت ها ، نجات دهند ، ولی در تشخیص مهدی موعود حقیقی ، خطا می کردند .

به هر روی بر اثر انگیزه های گوناگون، از اعتقاد و احساسات پاک مردم سوء استفاده کرده، و گروه هایی به دنبال مهدی های ساختگی پدیدار شدند.

## نمونه هایی از مدعیان دروغین مهدویت

### کیسانیه

کیسانیه نخستین گروهی هستند که در قرن اول هجری، پس از شهادت امام حسین(ع) به محمد حنیفه یکی از پسران حضرت علی(ع) گرویدند، و او را مهدی موعود خواندند، حتی پس از مرگ او قائل شدند که او زنده است و در کوه رضوی بین دو عدد شیر قرار گرفته است. افراد برجسته ای مثل مختار، سید حمیری و کثیر(دو شاعر مداح خاندان رسالت) را از سران کیسانیه می دانند، و به عقیده ما این افراد توبه



کردند، و یا هدفشان قیام بر ضد بنی امیه به رهبری محمد حنیفه بود، تا جان امام سجاد(ع) از گزند حوادث محفوظ بماند.

به هر حال کیسانیه از کسانی هستند که باب بدعت مهدویت را با اعتقاد به مهدی موعود بودن محمد حنیفه، گشودند، و برای خود فرقه ای ساختند، در روایت آمده در محضر امام صادق(ع) سخن از این فرقه به میان آمد، آن حضرت فرمود: «آیا از این ها نمی پرسید که اسلحه رسول خدا(ص) در نزد چه کسی است؟» (یعنی نظر امام سجاد(ع) است و همین موضوع یکی از نشانه های حقانیت امامت آن حضرت است) هر گاه محمد حنیفه، بخواهد به چیزی از وصیت (پیامبر) و ... آگاه گردد، از امام سجاد(ع) می پرسد، و توسط او از اسرار پنهان آگاه می شود. (۱- بحار، ج ۲۶، ص ۲۰۸)

پس از درگذشت محمد حنیفه، گروهی از غلات که به مهدی بودن محمد حنیفه اعتقاد داشتند، پسر او ابوهاشم عبدالله را جانشین او دانسته و به عقیده انحرافی خود ادامه دادند.

### مهدی سفیانی و گروه های دیگر

ماجرای خونبار کربلا، مسلمانان از شیعه و سنی را به «مهدی موعود» که نام او مطابق روایات به طور مکرر از پیامبر(ص) به عنوان مصلح و منجی عالم بشریت، نقل شده بود، متوجه ساخته بود، آنها به دنبال چنین شخصی می گشتند.

امویان از این موقعیت سوءاستفاده کردند و گفتند وقتی که علویان دارای مهدی هستند، و عباسیان نیز مهدی دارند، چرا ما نداشته باشیم، از این رو برای خود مهدی تراشیدند و او را با لقب «سفیانی» خواندند. گروه دیگر به نام «جارودیه» محمد بن عبدالله بن حسین را مهدی غائب دانسته و در انتظار ظهورش به سر می برند.

گروه دیگری به نام «ناووسیه» حضرت امام صادق(ع) را هنوز زنده و مهدی می دانند. «فرقه زیدیه»، به زید بن امام سجاد(ع) به عنوان مهدی موعود اعتقاد دارند، «واقفیه» گروه دیگری هستند که امام کاظم(ع) را زنده و غائب می دانند و معتقدند او ظهور می کند و دنیا را پر از عدل و داد می کند.

به این ترتیب «فرقه باقریه»، امام باقر(ع) را مهدی موعود می دانند، و «اسماعیلیه»، اسماعیل فرزند امام صادق(ع) را مهدی موعود دانسته و فرقه محمدیه به حضرت محمد بن علی(فرزند امام هادی) به عنوان مهدی موعود، دل بسته اند. «جوازیه» فرقه دیگری هستند که حضرت حجه بن الحسن (عج) را دارای فرزندی دانسته و او را مهدی موعود خوانده اند.

ابومسلم خراسانی نیز ادعای مهدویت کرد، و در سال ۱۳۸ ه. ق کشته شد.

در دوران عباسیان، عده ای منصور دوانیقی را مهدی موعود دانستند، و معتقد شدند که روح خدا در پیکر او حلول کرده است.

تا آنجا که منصور دوانیقی، پسرش را به نام مهدی نام گذاری کرد، تا در آینده از این نام سوءاستفاده کرده، و خود را همان مهدی موعود بخواند، و مردم از او به این عنوان اطاعت کنند. بعضی نخستین خلیفه عباسی، ابوالعباس عبدالله سفاح را مهدی موعود خواندند. ابن مقفع نقابدار معروف خراسان که در علوم غریبه مانند: شعبده، طلسم، و ... مهارت داشت، مدعی مهدویت شد، و گروهی به او پیوستند.

حاکم نصرالله که در سال ۳۸۶ه.ق خلیفه شد، نخست ادعای مهدویت کرد، سپس ادعای خدایی نمود. افراد دیگری مانند: عبدالله عجمی در ماه رمضان ۱۰۸۱ ه.ق در مسجد الحرام، محمد بن احمد سودانی در سال ۱۲۹۹ سید محمد بن علی بن احمد ادریس در سال ۱۳۲۳ ه.ق و ابن سعید یمانی ملقب به فقیه در سال ۱۲۵۶ ادعای مهدویت کردند.

این مسأله همچنان در طول تاریخ ادامه یافت مثلاً در سال ۱۲۱۳ میلادی شخصی به نام «مهدی مصر» خود را همان مهدی موعود خواند و گروهی به او پیوستند.

در قرن ۱۹ میلادی در سال ۱۸۴۸ میلادی مهدی سودانی متولد شد، پس از آن که بزرگ شد، ادعای مهدویت کرد، و گروهی او را مهدی موعود خواندند، سرانجام در سال ۱۸۸۵ کشته شد.

یکی از این مدعیان مهدویت، درویش رضا بود که در سال سوم سلطنت شاه صفی (ششمین شاه صفویه، وفات یافته سال ۱۰۵۲ ه.ق) به نام مهدی در قزوین خروج کرد.

تا این که حدود صدواندی سال قبل «غلام احمد قادیانی» در شبه قاره هند خود را مهدی موعود نامید و پیروانی پیدا کرد، که هم اکنون فرقه «قادیانی گری» در هندوستان معروف هستند، و در سال ۱۲۶۰ (به ادعای بایان) سید علی محمد باب در کنار کعبه ادعا کرد که من همان قائم منتظر هستم.

وقتی که به بررسی علل و ریشه ها می پردازیم می بینیم در همه این موارد، طاغوت ها و جاه طلبان و استعمارگران، برای وصول به منافع نامشروع خود، از ساده لوحی مردم سوءاستفاده کرده و با فرقه سازی، مردم را نسبت به همدیگر در گیر و مشغول نموده اند.

در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی، استعمار پیر انگلستان، و روسیه تزار، دست به دست هم دادند، و به مهدی سازی پرداختند، در ایران سیدعلی محمد باب و حسینعلی بهاء و ... را برای این کار برگزیدند (چنان که شرح آن در فصل سوم خاطر نشان می شود)

در این دو قرن دست های استعمار به کار افتاده، و به این مسأله استعماری رونق بیشتری داد، به عنوان مثال حدود صدواندی سال قبل، مردم هندوستان به رهبری نهر و، با استعمار انگلستان مبارزه کرده و استقلال خود را به دست آوردند. در همین بحران، استعمار انگلیس شخصی به نام (غلام احمد قادیانی)، را راست کرد، او خود را مهدی موعود خواند، و اعلام کرد: «همه احکام اسلام ثابت و به قوت خود باقی است، جز جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، که من آن ها را نسخ کردم، و به جای آنها اطاعت از والی و حاکم را (که در آن روز، آن حاکم، دست نشانده استعمار انگلیس بود) بر همه واجب می کنم.» (۱- اقتباس از کتاب خورشید پنهان، از انتشارات مسجد صدریه تهران، ص ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۴۴، ۲۴۶)

جمعیت قادیانی، زشت ترین جمعیتی هستند که هنگام اشغال هند توسط انگلیس، با دست مرموز انگلیسی ها پدیدار شد، این جمعیت پیوسته برای ایجاد فساد و مبارزه با اسلام، به خصوص در آفریقا تلاش می نماید. (۲- المخططات، محمد محمود صواف)

نظیر این مطلب در مورد سیدعلی محمد باب، و حسینعلی بهاء در ایران به وجود آمد، که جدایی دین از سیاست، و عدم دخالت و نظارت در امور، از دستورهای اولیه آنهاست، چنان که در فصل پنجم ذکر می شود.

به این ترتیب نتیجه می گیریم که جاه طلبی و استعمار، و تحمیق مردم، و سوءاستفاده برای رسیدن به منافع نامشروع، گروه هایی از مردم را زیر ماسک مهدویت و باییت، به وادی دین سازی و فرقه پردازی افکنده، و با گل آلود کرده آب، ماهی گرفتند، در صورتی که ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در ابعاد گوناگون از: توحید، عدالت، امنیت فراگیر، صلح جهانی، و اقتصاد خوب، اوج رشد علوم، تکامل همه جانبه امور معنوی و اخلاقی، و پذیرش عمومی با تشکیل حکومت واحد جهانی و... هزارها فرسخ با عملکرد این مدعیان دروغین مهدویت فاصله دارد.

### مدعیان باییت در طول تاریخ غیبت امام عصر (عج)

علامه مجلسی در بحار الانوار به نقل از کتاب «الغیبه» شیخ طوسی، هفت نفر را نام می برد که آنها در عصر نیابت خاصه نایبان چهارگانه خاص امام عصر (عج) (که از سال ۲۶۰ تا نیمه شعبان سال ۳۲۹ ه.ق نیابت کردند) به دروغ ادعای سفارت و نیابت و باییت (در بانی) حضرت مهدی (عج) را نمودند، سپس با توقیع امام عصر (عج) توسط نایبان خاص آن حضرت، لعن شده، و از آن ها اعلام بیزای شده و شیعیان آن ها را لعنت کرده و از آن ها اظهار بیزاری نمودند، آنها عبارتند از:

**۱- ابا محمد، حسن شریعی**

این شخص از اصحاب امام هادی(ع) و سپس از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود، او نخستین کسی بود که در عصر غیبت صغری، به دروغ ادعای باییت و واسطه گری بین شیعیان و امام عصر(عج) کرد، و ادعاهای دروغین دیگر نمود، و نسبت های ناروا به امامان(ع) داد، سرانجام از ناحیه مقدسه امام زمان(عج) توقیعی در مورد بیزاری از او و لعنت به او صادر شد، و به این ترتیب، مورد لعن و طرد شیعیان قرار گرفت.

**۲- محمد بن نصیر نمیری**

این شخص از اصحاب امام حسن عسکری(علیه السلام) بود، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ادعای نیابت خاص و باییت (دربانی) امام مهدی (عج) نمود، بلکه کارش به الحاد و کفر کشیده شد، و ادعای رسالت و نبوت و ربوبیت کرد. ار ناحیه مقدسه امام عصر(عج) توقیعی در مورد بیزاری از او و لعن صادر شد، رسوا گردید، و شیعیان از او بیزاری جستند.

**۳- احمد بن هلال کرخی**

او از اصحاب امام حسن عسکری(ع) بود، در عصر غیبت صغری، نیابت خاص محمد بن عثمان دومین نایب خاص امام عصر (عج) را منکر شد، و کارش به انکار و الحاد و کفر کشید، سرانجام از ناحیه مقدسه امام مهدی(عج) توسط ابوالقاسم حسین بن روح (نایب خاص سوم امام زمان) در مورد بیزاری از او و لعنت او توقیعی صادر شد، و شیعیان از او بیزاری بسته و او را لعن و طرد کردند.

**۴- ابوظاهر محمد بن علی بن بلال**

این شخص در عصر محمد بن عثمان(نایب خاص دوم امام عصر-عج) می زیست، سهم مبارک امام(ع) در نزدش بود، آن را به محمد بن عثمان رحمه الله تحویل نداد، و به دروغ ادعای وکالت و نیابت از امام عصر(عج) کرد، شیعیان او را لعن کردند، و توقیعی از ناحیه مقدسه در مورد لعن و بیزاری از او صادر شد.

## ۵- حسین بن منصور حلاج

یکی دیگر از کسانی که ادعای باییت و وکالت و نیابت خاص از طرف حضرت مهدی (عج) نمود، حسین بن منصور حلاج است. او در آغاز ادعا کرد که من وکیل امام زمان (عج) هستم، گروهی از نا آگاهان را به دور خود جمع کرد، یکی از شیعیان به نام ابوسهل، در ظاهر از مریدان او شد، و پس از شنیدن ادعاهای او، به افشاگری پرداخت، و ادعاهای پوچ او را به شیعیان ابلاغ کرد.

حسین بن منصور حلاج به قم سفر کرد، و از عالم بزرگ علی بن بابویه قمی (وفات یافته سال ۳۲۹ ه.ق) که از شخصیت ها و فقها و محدثین بزرگ قم بود، تقاضای ملاقات و استمداد کرد، و در ضمن نامه ای برای او چنین نوشت: «من رسول و وکیل امام زمان (عج) هستم.»

علی بن بابویه رحمه الله نامه او را پاره پاره کرد، و سپس دستور داد او را با کمال ذلت و خفت از قم بیرون کردند.

او ادعای خدایی می کرد و می گفت خدا در وجود من حلول کرده است، سرانجام به دستور مقتدر عباسی (هیجدهمین خلیفه عباسی) به فتوای علما و فقهای عصر، او را در بغداد به دار آویزان کرده و اعدام کردند، و اعدام او در سال ۳۰۹ ه.ق واقع شد. (۱- علامه مجلسی، بحار، ج ۵۱ ص ۳۶۷ تا ۳۷۱، محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷)

## ۶- ابو جعفر، ابی ابی العزاقر

او که نام اصلیش «محمد بن علی شلمغانی» است به خاطر معرفی ابوالقاسم حسین به روح (سومین نایب خاص امام عصر -عج) دارای موقعیت و شخصیت ارجمند، در میان شیعیان به خصوص در میان دودمان خود، بنی بسطام بود و از فقهای شیعه در عصر غیبت صغری به شمار می آمد. ولی جاه طلبی باعث گردید که کارش به انحراف کشیده شد، کفر والحاد و انحراف عقیدتی او به جایی رسید که ادعا کرد: روح رسول خدا (ص) در کالبد محمد بن عثمان (نخستین نایب خاص امام زمان -عج) انتقال یافته، و روح امیر مؤمنان علی (ع) به بدن حسین بن روح نوبختی (نایب خاص سوم امام زمان -عج) حلول نموده است، و روح حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کالبد ام کلثوم دختر محمد بن عثمان، دمیده شده است.

او به این ترتیب ادعای باییت و تقرب به پیشگاه امام زمان (عج) می کرد، و گروهی را با ادعاهای باطل خود اغفال نموده بود، سرانجام توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) توسط حسین بن روح الله در مورد لعن او و بیزارگی از او صادر شد، حسین بن روح، آن توقیع را به شیعیان ابلاغ نمود، آنها و طایفه بنی بسطام از او بیزارگی جسته و او را طرد و لعن کردند.

**۷- ابوبکر بغدادی**

این شخص به نام محمد احمد بن عثمان، معروف به «ابوبکر بغدادی» برادر زاده محمد بن عثمان (دومین نایب خاص امام زمان-عج) بود، به دروغ ادعای باییت و وکالت از امام عصر (عج) نمود، شیعیان به ادعای دروغین او پی بردند، او را لعن و طرد نموده واز او بیزاری جستند.

روزی جمعی از شیعیان در محضر محمد بن عثمان عمری (دومین نایب خاص امام زمان-عج) بودند ناگاه محمد بن عثمان دید ابوبکر بغدادی از دور به سوی آنها می آید، به حاضران فرمود: «توجه کنید، این کسی که به اینجا می آید، از اصحاب شما و شیعیان نیست.»

نقل شده: ابوبکر بغدادی به بصره رفت و در آنجا به یزیدی (که از سرشناس های منحرف بصره بود) پیوست، و در خدمت او ثروت بسیار اندوخت، سرانجام بر اثر سعایت و گزارش خلاف کاری او به یزیدی، یزیدی، ضربه محکمی بر فرق سر او زد، که بر اثر آن، چشمهایش آسیب سخت دید، و پس از مدتی در حالی که نابینا شده بود در گذشت. (۱- اقتباس از بحاج، ص ۱ تا ۳۷۱ تا ۳۷۹)

این افراد، نمونه هایی از مدعیان دروغین باییت و در بانی خاص بین مردم و امام زمان (عج) بودند، که در عصر غیبت صغری بروز کردند و هر کدام به نحوی با نکبت و خواری، رخت از جهان بر بستند.

**ظهور شیخ احمد احسائی، و تولد باییت و بهائیت از صوفیه**

پس از این ها، سال ها گذشت و دیگر از این گونه مدعیان دروغین باییت، بروز نکرد، تا این که «مذهب انحرافی شیخیه» (در قرن ۱۳ ه.ق) به وجود آمد، مؤسس شیخیه شخصی به نام «شیخ احمد احسائی» بود، او معتقد بود که در هر دوره باید یک نفر به عنوان باب خاص (دربان و واسطه مخصوص) امام زمان (عج) برای وساطت بین امام و مردم وجود داشته باشد، و ادعا می کرد که من باب خاص امام زمان (عج) هستم. او پس از خود یکی از شاگردانش به نام «سید کاظم رشتی» را جانشین خود ساخت، و پیروانش را به اطاعت از سید کاظم رشتی فرا خواند. پیروان شیخیه کم کم زیاد شدند، پس از مرگ او به اطراف سید کاظم رشتی آمدند، و به این ترتیب مذهب دروغین شیخیه رواج یافت، پس از مرگ سید کاظم رشتی که یکی از مدعیان باییت بود، سید علی محمد باب (۲- عجب این که سید علی محمد باب، در ۲۵ سالگی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری، ادعای باییت کرد.) و سپس حاج کریم خان کرمانی، میرزا حسن گوهر و میرزا باقر، و یحیی صبح ازل، و پس از او حسینعلی بهاء و ... دنباله مرام باییت را ادامه دادند. (۳- ادعاهای باب

وبها، در فصل چهارم به طور مشروح آمده است، علی محمد باب، شیخ احمد احسائی را بشارت دهنده ظهور خود می داند) بنابراین بابی گری و بهائی گری، مولود شیخیه بود، و شیخیه نیز مولود فرقه های صوفیه بوده است، چنانکه در جای خود بیان شده است. به دنبال آن، بهائی گری نیز مولود صوفیه بود، زیرا حسینعلی مؤسس بهائیت قبلا در سلک صوفیه و در اویش بود، چنانکه جبه و کلاه ترمه ای سوزن زده، و موی بلند سرو صورت، و داشتن تبرزین او که در خانواده اش نگهداری می شود، بیانگر صوفی گری او است. (۱- اقتباس از جمال ابهی، ص ۱۱۰)

### شرک در عقیده شیخ احمد احسائی از نظر سید علی آقا قاضی

از اسوه عارفان، آیت الحق سید علی آقا قاضی (وفات یافته سال ۱۳۶۶ ه.ق) استاد علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان (که می گفت هر چه دارم از سید علی آقا قاضی دارم) سؤال شد نظر شما درباره شیخیه چیست؟ قاضی فرمود: «آن کتاب شرح زیارت شیخ احمد احسائی را بیاور و نزد من بخوان.» او آن کتاب را آورد و خواند، آقای قاضی فرمود:

«این شیخ می خواهد در این کتاب ثابت کند که ذات خدادارای اسم و رسمی نیست، همه کارها که ایجاد می شود مربوط به اسماء و صفات خدا است، اتحادی بین اسماء و صفات با ذات خدا وجود ندارد. بنابراین شیخ احمد احسائی ذات خدا را مفهومی پوچ و بی اثر، صرف نظر از اسماء و صفات می خواند، و این عین شرک است.» (۲- اقتباس از روح مجرد، تألیف علامه سید محمد حسین حسینی، ص ۴۲۶ و ۴۴۷)

### چگونگی تأسیس مذهب شیخیه به طور خلاصه

در سال ۱۱۷۵ ه.ق و به قولی در سال ۱۱۶۶ ه.ق در آبادی «احساء» واقع در کشور عربستان سعودی کنونی، در قسمت خلیج فارس، پسری به دنیا آمد، او را احمد نامیدند، او بزرگ شد و پس از تحصیلات اولیه، با فرقه های صوفیه که داری سابقه طولانی از عصر امام صادق علیه السلام تاکنون دارند روابط پیدا کرد، و کم کم روحیه صوفی گری در او پدیدار شد، او در ۶۷ سالگی در مدینه در سال ۱۲۴۲ ه.ق از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن گردید. یکی از عقاید او این بود که معاد جسمانی را قبول نداشت، مورد اعتراض مراجع و علمای بزرگ عصر، مانند: ملا محمد تقی قزوینی (شهید ثالث) آقا سید مهدی، حاج ملا محمد جعفر استرآبادی، سعید العلماء مازندرانی، شیخ مرتضی انصاری، شیخ محمد حسن صاحب جواهر و... قرار گرفت، همه این علما بطلان مذهب او را اعلام کردند. (۱- مطامع الانوار عربی، چاپ مصر، ص ۳، مرتضی مدرسی، کتاب شیخ احمد احسائی و...)



او براساس پیشینه فکری صوفی منشی، در عین آن که شیعه بود، اعتقاد به چهار اصل داشت که عبارتند از: ۱- خدا ۲- پیامبر ۳- امام ۴- باب امام (یعنی واسطه مخصوص بین امام و مردم) و مدعی بود که من نایب و باب خاص امام زمان (عج) هستم.

او در آخر عمر وقتی که تصمیم به مسافرت به مکه گرفت، یکی از شاگردانش به نام «سید کاظم رشتی» را جانشین خود کرد، و از مریدانش خواست که در غیاب خود و پس از مرگش از سید کاظم رشتی پیروی کنند. پیروان شیخ احمد احسائی که زیاد شده بودند به عنوان پیرو مذهب شیخیه معروف گشتند، پس از مرگ شیخ احمد احسائی، سید کاظم رشتی زمام امور شیخیه را به دست گرفت، او هم عقیده استادش شیخ احمد احسائی بود، از صف مسلمین دسته جدا کرده و دارای مریدان مخصوص بود. سرانجام سید کاظم در سال ۱۲۵۹ ه. ق پس از گذشتن ۱۷ سال از مرگ استادش شیخ احمد احسائی، از دنیا رفت. او برای پیروان و شاگردان خود، جانشینی تعیین نکرد، آنها پس از مرگ او حیران و سرگردان بودند، سرانجام چهار نفر ادعای جانشینی سید کاظم رشتی را نمودند که عبارتند از:

۱- حاج کریم خان کرمانی

۲- میرزا شفیق تبریزی

۳- میرزا طاهر حکاک اصفهانی

۴- میرزا علی محمد شیرازی معروف به «سید باب» مؤسس فرقه بابی گری.

اکثر پیروان سید کاظم رشتی به حاج کریمخانی معروف هستند، مرکز این گروه، کرمان است، و رهبرشان اکنون یکی از نوادگان حاج کریم خان می باشد.

سید علی محمد باب یکی از کسانی بود که ادعا کرد که من چهارمین نفر هستم که باید جانشین سید کاظم رشتی گردم، به این ترتیب سروکله سید علی محمد باب در اینجا پیدا شد و کم کم چنانکه شرح داده خواهد شد - به قدرت رسید و فرقه ضاله بابی گری را تأسیس نمود. (۱- چنان که در شرح حال سید علی محمد ذکر می شود، طبق مدارک، وی در کودکی به مکتب شیخ محمد عابد می رفت، و شیخ محمد عابد از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود.)

تا اینجا نتیجه گرفتیم که صوفیه از قدیم و ندیم از مسلمین دسته جدا کرده و به صورت فرقه های گوناگون در اصول تاریخ از عصر امام صادق (ع) تاکنون بروز کردند، و در میان آن ها «شیخیه» به سرپرستی شیخ احمد احسائی پدیدار گشت، سپس بابی گری، و بهائی گری، از شیخیه متولد گردید. با توجه به این که هر کدام از این مدعیان با ادعاهای دروغین مهدویت و بابت در رابطه با امام زمان (عج) به وجود آمدند.

جالب توجه این که: در سال هایی مانند عصر فتحعلی شاه که بین ایران و روسیه تزاری جنگ های سختی بروز کرد، مردم از جنگ فرسایشی خسته و افسرده شده بودند، و به دنبال پناهگاه معنوی می گشتند، حالتی پیش آمده بود که همه در این ایام در انتظار فرج امام زمان (عج) به سر می بردند، تا ملت اسلام را از یوغ ظلم روسیه تزاری نجات دهد، شیخ احمد احسائی از این فرصت سوءاستفاده کرده و همواره از امام زمان (عج) می نمود، و همین موجب شد که عده ای به او گرویدند، و به جای پناه گاه صحیح، به پناهگاه کاذب روی آوردند.

و او نیز افکار باطل خود را به عنوان شیعه خالص ترویج کرد، و در نتیجه باعث بروز مذهب انحرافی شیخیه گردید، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

درباره مذمت صوفیه از زبان پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، روایات متعددی نقل شده (۱- این روایات در کتاب الاثنی عشریه شیخ حر عاملی، جمع آوری شده است.) ما در اینجا نظر شما را به یک روایت جلب می کنیم: به سند صحیح حضرت رضا علیه السلام فرمود:

« من ذکر عنده الصوفیه ولم ینکر هم بلسانه وقلبه، فلیس منا، ومن انکرهم فکانما جاهد الکفار بین یدی رسول الله (ص)؛ کسی که در نزدش سخن از صوفی ها به میان آید، ولی او آنها را انکار نکند، از ما نیست، و کسی که صوفیان را انکار کند، مانند آن است که در رکاب رسول خدا (ص) با کافران می جنگد. » (۲- شیخ حر عاملی، الاثنی عشریه، ص ۳۲، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷)

## پایان فصل اول

**ادامه مطلب در فصل دوم با عنوان بنیان گذاران بابی گری و دستیاران آنها ارائه گردیده است...**

\* \* \*

[www.bahaismيران.com](http://www.bahaismيران.com)



پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

[bahaismيران@bahaismيران.com](mailto:bahaismيران@bahaismيران.com)

[bahaismيران@gmail.com](mailto:bahaismيران@gmail.com)

[info@bahaismيران.com](mailto:info@bahaismيران.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)